



## اقلیت خائن - اکثریت نادان

همانگونه که در تاریکی شب یک نابینا بهترین راهنما می‌باشد، ولی پس از برآمدن خورشید، پیروی از نابینا به دور از خرد است. اسلام را نیز می‌توان بسان نابینائی دانست که ۱۴۰۰ سال پیش در تاریکی شبهای صحرای عربستان، راه دزدی و غارت را به راهزنان بیابانگرد نشان داد و به همین جهت گروه راهزنان و دزدان کاروانها به سرکردگی محمد ابن عبدالله به آب و نانی رسیدند.

به گفته‌ی تاریخ: سپاه عرب به زور شمشیر پیروی از اسلام نابینا را در کشورهای به اصطلاح مسلمان امروز نهادینه کرد و مسلمانان جهان همان مردمان ناآگاه و خردباخته‌ای هستند که تا به امروز از اسلام نابینا در پرتو روشنائی خورشید پیروی کرده و می‌کنند.

سلمان پارسی، شاهزاده‌ی خائن ایرانی، برای رسیدن به پادشاهی در ایران و به کمک آخوندهای خودفروخته‌ی اوستائی (مغهای آن زمان که به اشتباه زرتشتی نامیده شدند) و با همکاری محمد ابن عبدالله، مکتب اسلام را بنا نهاد و به سرانجام رساند. او نام پیروان مکتب اسلام را **مسلمان** یا همان پیروان محمد و سلمان نهاد.

حرف "م" (برگرفته از نام محمد) + "سلمان" (نام کوچک سلمان پارسی) = **مسلمان**  
**مسلمان** یعنی پیروان مکتب محمد و سلمان، و از همین ابتکار سلمان پارسی بود که بعدها نیز نام سایر اندیشه‌های ایدئولوژیکی، پیرو نام بنیانگذاران آن ایدئولوژی نامیده شدند، برای مثال پیروان مارکس را مارکسیست نامیدند.

سلمان پارسی بیش از ۴۰ سال از زندگی خود را در صحرای عربستان در راه آموزش و پرورش و تدارک سپاه اعراب پابره‌نه گذراند، خود را به ایران رساند و تنها ۳ سال پس از رسیدن به فرماندهی تیسفون، زندگی ننگینش پایان یافت، ولی پس از او پنجاه‌هزار



عربِ گرسنه‌ی وحشی و پا برهنه در بهشت ایران (بنا به گفته‌ی قرآن) با رودهای روان و دختران نارپستان، به جای ماندند و بدینسان حکومت اعراب در ایران پا گرفت.

هگل در کتاب «درس‌هایی درباره فلسفه مکتب» می‌گوید: آیین زرتشت در برابر شمشیر عرب شکست خورد، نه در برابر ایدئولوژی اسلام.

اسلام یک ایدئولوژی خطرناک، خواستار برقراری قوانین اسلامی در همه‌ی دنیا، با اهداف تهدید و تسلیم، و ایجاد وحشت و خونریزی بین دگراندشان است. به گفته‌ای دیگر می‌توان اسلام را، دین نفرت، وحشت و مرگ، ننگ و بی‌آبرویی، خشم و دشنام، دین کلاهبرداری و روسپیگری، دین خرافات، دین دگراندیش و دگرباش ستیزی، دین شکم به پایین و برآمده از حسرت‌های ناتمام ساکنین سرزمین‌های آفت‌زده و خشک اعراب بدوی در مکه و مدینه و فلسطین، و فاشیسم قرن بیست و یکم دانست که با سلاحِ حجابِ اجباری و پرچمِ اسلام‌گرایی به میدان آمده است، تا همه‌ی دستاوردهای تمدن، حقوق برابر انسانها و مدرنیته را به نابودی بکشاند.

راز نابخردی مسلمانان را از زبان خواجه نصیرالدین طوسی بخوانید.  
"خواجه نصیرالدین" دانشمند یگانه‌ی روزگار در بغداد مرا درسی آموخت که همه‌ی درس بزرگان در همه‌ی زندگانیم برابر آن ناچیز می‌نماید:  
در بغداد هر روز بسیار خبرها می‌رسید از دزدی، قتل و تجاوز به زنان در بلاد مسلمانان که همه از جانب مسلمانان بود.

روزی خواجه نصیرالدین مرا گفت: می‌دانی از بهر چیست که جماعت مسلمان از هر جماعت دیگر بیشتر گناه می‌کنند با آنکه دین خود را بسیار اخلاقی و بزرگ‌منش می‌دانند؟

من بدو گفتم: بزرگوارا همانا من شاگرد توام و بسیار شادمان خواهم شد اگر ندانسته‌ای را بدانم.



خواجه نصیرالدین فرمود:

در اخلاق مسلمانی هرگاه به تو فرمانی می دهند، آن فرمان " اما " و " اگر " دارد.

در اسلام تو را می گویند:

دروغ نگو .... اما دروغ به دشمنان اسلام را باکی نیست.

غیبت مکن ... اما غیبت انسان بدکار را باکی نیست.

قتل مکن ... اما قتل نامسلمان را باکی نیست.

تجاوز مکن ... اما تجاوز به نامسلمان را باکی نیست.

و این " اماها " مسلمانان را گمراه کرده و هر مسلمانی به گمان خود دیگری را نابکار و نامسلمان می داند و اجازه‌ی هرگونه پستی و زشتکاری را به خود می دهد و خدا را نیز از خود راضی و شادمان می بیند.

راز نابخردی مسلمانان در همین است.

(برگرفته از کتاب اسرار اللطیفه و الکسیله رویه ۲۴۶)

مسلمانان تلاش می کنند اسلام را بسیار پیچیده جلوه بدهند و آنگونه رفتار می کنند که انگار سخنان بسیار ژرف و دشواری در دین اسلام وجود دارد که درک آنها برای سایرین دشوار است. در چندسده سال گذشته چون دانشگاه‌ها و مراکز علمی بصورت امروزی وجود نداشتند، به افرادی که از حوزه‌های دینی خارج می شدند، عالم می گفتند و شوربختانه امروز هم در کشور ما به یک عده افراد سبک مغز و فرومایه و پست به اشتباه می گویند علما!!!

در حالی که سطح اندیشه و گفتار این افراد تنها در گورستانهای کشور کارائی داشت. این افراد چون **یضرب یضربان یضربون** را در حوزه آموخته‌اند، عالم هستند و سایرین را عوام (مردم ناآگاه) می نامند. به سطح فکری این افراد می توان با خواندن آثار بی ارزش و شنیدن سخنان بی اساس آنها پی برد.



در باور تئوریسینها (اندیشه پردازان) و متولیان اسلام، هر آنکس را که مانند مسلمانان نیست و مانند آنها نمی شود و نمی خواهد بشود و نمی تواند بشود، باید به صلابه کشید و کشت. اسلام دین عزاداری، زنجیر و قمه زنی، دین عشق ستیزی و انسان ستیزی، و دین کشورهای بدبختی است که در هیچ یک از آنها، تمدن و تجدد و حقوق برابری انسانها هرگز شکل نگرفته است.

حدود ۱۴۰۰ سال است که ما گرفتار این وحشیگری، واپسگرایی، واپس پرستی، عقب ماندگی و این واپس نگری به عنوان اتوپیا «ناکجا آباد آخوندها» و ضد شهروندی و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی هستیم و شیعیان علی ابن ابیطالب همیشه خاک به چشم ملت ایران پاشیده اند تا مردم نتوانند گذشته را به روشنی ببینند.

علی ابن ابیطالب، که یکی از مشاوران نزدیک عمر (خلیفه دوم مسلمانان) در هنگام حمله لشکر اسلام به ایران بود و زمانی که عمر می خواست خود شخصا در این جنگها حاضر شود، علی به او گفت: "تو سر این سپاه می آوری اگر بروی و کشته شوی، سپاه اسلام متلاشی می شود. تو باید مرکز خلافت را داشته باشی تا اگر سپاه اسلام شکست خورد، ایرانیان بدانند که این نیرو پشت دارد"

(تاریخ طبری، جلد ۵، ص ۱۹۴۳ و ۱۹۴۵، اخبار الطول ص ۱۴۲ و نهج البلاغه ص ۴۴۳ - ۴۴۶)

همسر اول علی ابن ابیطالب، فاطمه دختر زید ابن حارث با فرزند اولش ۹ سال اختلاف سنی داشت. علی ابن ابیطالب که مردی بیرحم و شهوتران بود، به این کودک بیچاره تجاوز کرد و فاطمه تا سن ۱۸ سالگی ۵ فرزند بدنیا آورد.

فاطمه گفته است: "من هر روز شمشیر خون آلود شوهرم را تمیز میکنم". به درستی هر زن دیگری به جای فاطمه بود، حتی زودتر از ۱۸ سالگی جان می باخت. زنی که به اجبار درون گونی (علی ابن ابیطالب بارها برای اینکه به فاطمه شک داشته، او را درون کیسه می کرده و تا بازگشت به خانه، گونی در بسته را در گوشه ای می نهاده است) زندانی



می شد، زنی که هر روز شمشیر خون آلود شوهرش را باید تمیز می کرد، و زنی که از کودکی تا ۱۸ سالگی ۵ بار باردار شده است.

(تاریخ طبری، جلد ۵، ص ۱۹۴۳ و ۱۹۴۵، اخبار الطول ص ۱۴۷ و نهج البلاغه ص ۴۴۳ - ۴۴۶)

به گمانم فاطمه نیز یک انسان (یک کودک) بی نهایت بی گناه و ستم دیده بوده است که ناخواسته و به دروغ دختر محمد ابن عبدالله و خدیجه نامیده شد، و قربانی دین اسلام ناپدری خود گردید.

علی ابن ابیطالب پس از فاطمه به پیروی از دستورات الله، به دهها زن دیگر (صیغه ای و کنیز) تجاوز کرد و ۳۶ فرزند از خود به جای گذاشت که سه نفر از فرزندان به نام های حسین ابن علی، ابوبکر ابن علی و عمر ابن علی در کربلا کشته شدند.

فرزندان ایران زمین با نیاکانی چون زرتشت و کوروش بزرگ با فرهنگی پربار و کهن، ۱۴۰۰ سال پس از یورش اعراب که با زور شمشیر، زبان و سنتهای خرافاتی خود را به نیاکان ما تحمیل کردند، با حرکت ناآگاهانه ای دیگری در سال ۵۷ به پس ماندگان این دشمنان نمک به حرام دوباره پروانه دادند تا با زبانی بیگانه (بنام الله) نه تنها مردم را فریب داده، بلکه جوانان آزادمنش ما را به زندان کشیدند، شیرزنان ما را فاطمه و زهرا نامیده و به آنان تجاوز کردند و ما هنوز می خواهیم با فریاد الله واکبر این اراذل و اوباش را از کشورمان بیرون کنیم.

پنجاه سال دیگر آیندگان در تاریخ خواهند خواند:

نسلی که شایستگی استفاده از سرمایه های ملی و آزادی اجتماعی را نداشتند، چرا که برایش نجنبیدند. لیاقت آنها همان گرگ های آدمخوار مسلمان بودند که سرمایه ی ملی آنها را چپاول کردند و فرزندان آنها را در کشورهای خلیج پارس بفروش رساندند.



برای یکبار هم که شده باید در برابر نابودی نامِ پرافتخار و فرهنگِ بزرگِ ایران ایستادگی کنیم! این فرهنگِ اندیشه و هنر، از آنِ ما است و نباید بگذاریم بیش از این با سنت‌های ننگین اسلامِ جنایتکار و یا هر مذهب خرافاتی دیگری آلوده گردد.

فردوسی بزرگ:

از آن روز دشمن به ما چیره گشت	که ما را روان و خرد تیره گشت
چو ناکس به ده کدخدایی کند	کشاورز باید گدایی کند
از آن روز این خانه ویرانه شد	که نان آورش مرد بیگانه شد
به یزدان، که گر ما خرد داشتیم	کجا این سرانجام بد داشتیم

**فریدریش ویلهلم نیچه میگوید.**

**آینده از آن کسانی است که به استقبالش می روند .**

**اگر جویای آینده‌ی بهتری هستید، باید به استقبالش بروید!**

دکتر نوشیروان حاتم

بنیاد ایران‌نمان

۱۵ مرداد ۲۵۷۰ شاهنشاهی | ۶ آگوست ۲۰۱۱ مسیحی